حج کودک

شمس الله معلم کلايي

چکيده

پژوهش حاضر در بررسي اعمال عبادي کودکان ، به ويژه در باب حج سامان يافته و با گردآوري و بررسي آيات و روايات و نيز اقوال علماي شيعه ، در نظر دارد مشروعيت ، صحت و استحباب اين گونه اعمال را اثبات نمايد .

و نيز در پي پاسخ به اين پرسش است که آيا حجّ کودکان مي‎تواند صحيح باشد يا خير ؟ و در صورت صحّت ، آيا بايد تمام اعمال و افعال حج را همچون افراد بالغ به جا آورد يا اين که حکم او با افراد مکلّف فرق دارد و متفاوت است ؟

در اين نوشتار به اثبات رسيده است که حج صبي ، از نظر صحّت و مشروعيت و حتي ترتّب ثواب ، فرقي با حج بالغين ندارد و تنها در بعضي از احکام ؛ چون عدم کفايت حج او از حجة الإسلام ( در صورت عدم بلوغ قبل از احدالموقفين ) با آن ها تفاوت دارد .

مقدمه

علماي مسلمان به خصوص دانشمندان شيعه ، از گذشته تا کنون ، کتاب هاي زيادي دربارة مسائل گوناگون اسلامي تأليف کرده و يکي از مسائلي که به طور ويژه به آن پرداخته‎اند ، مسألة فقه است . آنان بر اين عقيده پاي فشرده اند که فقه اسلامي به خصوص فقه شيعي ، از پويا بوده و ايستا نيست و در هر عصر و مصري آماده پاسخگويي است . فقهاي شيعه به تبيين فقه در ابواب مختلف ؛ از طهارت تا ديات پرداخته و در اين باره قلم ها زده اند .

ازمسائلي که در ابواب مختلف فقه به آن بذل توجه شده ، اعمالي است که به اطفال و صبيان مربوط مي شود . فقه شيعه از اين جهت از گستردگي ويِِِژه برخوردار بوده و مسائل و احکام کودکان را به طور مفصل بيان کرده است .

روشن است که در اين راه ، با مشکلاتي نيز مواجه بوده اند و مشکلي که در اين باب خود را نمايانده ، نبود کتاب مستقل در اين زمينه است .

تا کنون کتاب جامعي که محتوي تمام مسائل فقهي مربوط به صغار و اطفال باشد تأليف نشده و احکام صبيان تنها در ذيل مباحث متفرقه بيان گرديده و کسي آن ها را به طور جداگانه و در کتاب مستقل گردآوري نکرده است تا دسترسي به آن ها آسان باشد . تنها کتابي که نگارنده در اين زمينه يافته ، کتاب « موسوعة احکام الأطفال و أدلّتها » است که به دست گروهي از نويسندگان ، با اشراف حضرت آيت الله العظمي فاضل لنکراني(ره) تأليف شده است . کتاب ياد شده نيز گرچه جامع و کامل نيست اما در نوع خود ، کم نظير مي باشد . همچنين مقاله اي در فصلنامة « ميقات حج » دربارة حج الصبيان آمده است .

همين اندک بودن کتب فقهي در باب « احکام حج الصبي » ، کار تحقيق و پژوهش را دشوار مي کند ، اما با لطف الهي و توجهات کريمة اهل بيت (هم ) بر مشکلات فائق آمده و توانستم مقاله‎اي هر چند مختصر سامان دهم .

در اين نوشته ابتدا به طور گذرا مشروعيت عبادات صبي و کودک را بيان کرده ، آنگاه به بحث در باب مشروعيت اعمال او در حج پرداخته ايم .

چند نکته :

1 . تنها به آرا و نظريات فقهاي شيعه پرداخته و از فقه اهل سنت سخني به ميان نياورده ايم ؛ زيرا هدف ما مقايسة فقه شيعه با فقه سني نبوده است .

2 . تنها به آرا و نظريات فقهاي مشهور شيعه بسنده نکرده و از آراي معاصرين و متأخرين نيز بهره هاي فراوان برده ايم .

3 . نشاني ها را در پانوشت به اختصار بيان کرده و در فهرست منابع ، به صورت جامع و کامل آورده ايم .

4 . به رواياتي که از جهت سند بررسي نشده‎اند ، استناد کرده ايم ، ليکن در حين بحث ، به بررسي اسناد آن نپردخته ايم .

5 . هدف ما در اين نوشتار بررسي تمام اعمال حج کودکان نبوده و تنها به برخي از اعمال و مسائل آن اشاره کرده ايم .

عبادات صبي

مشروعيت عبادات صبي

از شرايطي که در انجام هر تکليف ، وجود آن ضروري است ، « بلوغ » است . تا فردي به بلوغ نرسد ، تکليفي ندارد . روشن است که در کودکان نيز اين شرط ، مانع از وجوب اعمال نسبت به آن ها است .

در عبادات صبي و کودک ، بحث دراين است که آيا عبادات او مشروع است ؟ يعني مي‎تواند آن ها را به قصد امتثال به جا آورد يا مشروع نبوده و نمي‎تواند آن ها را به قصد امتثال امر الهي انجام دهد ؟ [ 27 ]

مشهور فقها بر اين عقيده اند که اعمال صبي ، داراي مصلحت بوده ، استحباب نيز دارد وتنها تمرين و آماده سازي نيست . عمده دليل آن ها ، اطلاقات و عمومات آيات قرآن کريم است که شامل افراد بالغ و نابالغ ـ هر دوـ مي شود : [ 28 ]

آية کريمة : « أَقيمُوا الصَّلاةَ » [ 29 ] به طور مطلق ، بيان مي‎کند که همه بايد نماز بخوانند ؛ چه بالغ و چه غير بالغ و نيز عموم آية : { فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْه . . . } [ 30 ] شامل افراد نابالغ هم مي‎شود .

اما از آنجاکه دليل برعدم وجوب تکليف ، براي صبي وجود دارد ؛ « . . . أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلا َثَةٍ ؛ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّي يَحْتَلِمَ . . . » [ 31 ] پس حکم وجوب از صبي برداشته مي‎شود [ 32 ] اما نسبت به برداشته شدن حکم استحباب و اباحه دليلي وجود ندارد ، لذا مي توان گفت که اعمال عبادي صبي استحباب دارد .

نکته

در اين ميان ، بايد به اين نکته توجه داشت که ميان « واجب » بودن يک عمل و « صحت » آن ، تلازمي وجود ندارد . نماز که بر فرد بالغ واجب و مشروع است ، صحيح نيز هست اما بر صبي ، گرچه واجب نيست ولي مي‎تواند صحيح باشد ؛ زيرا « بلوغ شرط وجوب است نه شرط صحت » . [ 33 ] پس « عدم وجوب » ملازمتي با « عدم صحت » و عدم شرعيت ندارد . از اين رو است که بسياري از علما قائل به ملازمه ميان آن دو نيستند .

علامة حلّي ، با اين که قائل به عدم وجوب نماز بر صبي است ، اما معقتد است نماز او شرعي است [ 34 ] و اين شرعي بودن ؛ يعني صحيح بودن نماز او و حتي ابن فهد حلّي درباب روزة صبي تصريح مي کند بر صحت روزة او ؛ « و يعتبر في الرجل العقل و الاسلام . . . ولايصحّ من الصبيّ غير المميّز و يصحّ من الصبيّ المميّز » . [ 35 ] صاحب جواهر نيز گفته است : بنا بر شرعيت نماِز صبي ، هر شرطي که براي نماز بالغ هست براي او نيز خواهد بود . پس زن نمي‎تواند مقدم بر او و يا در محازات او نماز بخواند . [ 36 ] مرحوم نراقي نيز بر اين نکته تأکيد مي‎کند که : « لمنع خروج عبادات الصبيّ عن الشرعية بإطلاقها و إنّما هي خارجة عن الواجبة علي نفسها » [ 37 ] عبادات صبي اگر چه واجب نيست اما شرعي است .

نکتة ديگر آن که : تمريني بودنِ نماز صبي ، ملازمتي با عدم صحت نمازش ندارد . نماز او در عين تمريني بودن ، مي تواند مشروع و صحيح نيز باشد .

مرحوم علامة حلّي اين دقت را چنين بيان مي‎کند : « الصبيّ لايجب عليه الصلاة ما لم يبلغ ، لکن يستحب تمرينه بفعلها . . . و هل صلاته شرعية معتدٌ بها ؟ المشهور ذلک » . [ 38 ]

مطلب ديگر آن که کلمة « مشروع » دراصطلاح فقها ، علاوه بر « جواز » ، به معناي « استحباب » نيز آمده است . صاحب حدائق به نقل از ذکري در مورد کودکي که هنگام نماز سلام کند و افرادي جواب او را بدهند ، آيا بر خود مصلّي هم جايز است جواب سلام او را بدهد ؟ گفته است : « لم يضرّ لأنّه مشروع في الجمله ، ثم توقف علي الإستحباب من شرعيته خارج الصلاة مستحباً » [ 39 ] صاحب عروه مي ‎ گويد : « يستحبّ تمرينه علي کلّ عباده و الأقوي مشروعية عباداته » [ 40 ] عبادات صبي گرچه تمريني است ، ولي مشروع است . مرحوم نراقي نيز در بحث « حج الصبي » قائل به استحباب حج صبي شده است . [ 41 ]

نتيجه اين که : اعمال عباديِ صبي ، با اين که بر او واجب نيست اما صحيح و شرعي است و مي‎تواند ثواب برآن مترتب شود و در همان حال تمرين نيز باشد .

حج بر صبي واجب نيست

آيات فراواني دربارة شرايط ، اعمال و احکام حج وجود دارد [ 42 ] که اطلاق برخي از آن ها ، شامل صبي نيز مي‎شود . { وَلِلَّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً } . [ 43 ]

اطلاق وجوب دراين آيه ، علاوه بر مکلّفين ، شامل افراد نابالغ هم مي‎شود و روايتي نيز بر اين مطلب دلالت مي‎کند : « الحج علي الناس جميعاً صغارهم و کبارهم » [ 44 ] اما به دلايل خاص ، از جمله شرطيت بلوغ در وجوب تکليف ، افراد نابالغ از اطلاق آيه و حديث خارج مي‎شوند و اجماع علما و فقها نيز مؤيد اين مطلب است .

فاضل هندي گويد : چون صبي هنوز بالغ نشده ، لذا حج بر او واجب نيست و اگر حجي هم به جا آورد ، از باب تمرين خواهد بود و بر اين سخن دو دليل اقامه مي‎کند ؛ يکي اجماع علما و ديگري روايات . [ 45 ]

مرحوم نراقي نيز گفته است : يکي از شرايط وجوب حج ، بلوغ و عقل است . پس بر صبي حج واجب نيست . ايشان به اجماع و حديث رفع القلم تمسک مي‎کنند . [ 46 ]

شهيد اول هم بر اين مطلب تأکيد ورزيده که چون صبي شرط وجوب حج ؛ يعني بلوغ را ندارد ، پس حج براو واجب نخواهد بود . [ 47 ]

شيخ طوسي نيز گفته است که « الصبي الذي لم يبلغ ، لاحجّ عليه ولاينعقد إحرامه » [ 48 ] . فقهاي معاصر نيز بر اين امر تأکيد دارند که حج برصبي به خاطر عدم بلوغش ، واجب نيست .

امام خميني(قده) هم فرموده اند : حج بر صبي واجب نيست ، اگر چه مراهق و نزديک به بلوغ هم باشد و اگر حج به جا آورد ، گرچه صحيح است ولي کفايت از حجّة الإسلام نمي‎کند . [ 49 ]

اما رواياتي که مي توان به آن ها تمسک جست :

1 . از امام صادق (ع) دربارة حج کودکِ ده ساله سؤال شد . ايشان فرمودند زماني حج بر او واجب مي‎شود که محتلم شود . « عَنْ شِهَابٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ عَلَيْهِ حَجَّةُ الإْسْلامِ إِذَا احْتَلَمَ وَ كَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا طَمِثَتْ » . [ 50 ]

2 . امام علي (ع) سه گروه را از دايرة تکليف وجوبي خارج مي‎داند که يکي از آن ها صبي است ؛ « أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّي يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّي يُفِيقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّي يَسْتَيْقِظَ » . [ 51 ]

حجّ صبي صحيح است ؟

اکنون که دانستيم حج بر صبي واجب نيست ، اين پرسش مطرح مي‎شود که اگر صبي حج بگزارد ، آيا حج وي مشروع است يا خير ؟ به عبارت ديگر ، آيا حج او صحيح است ؟

الف ) اقوال علما

علما بر اين نظريه اند که حجّ صبي صحيح است و حتي گروهي ادعاي اجماع کرده‎اند . علاّمة حلّي در منتهي و تذکره گفته است که احرام صبي صحيح است [ 52 ] و دو روايت از عامه و خاصه نقل مي‎کند ( که در ادامه بيان خواهد شد ) .

مرحوم نراقي نيز قائل به صحت و حتي استحباب حج مي‎باشد . وي در مقايسة حج صبيه و حج صبي مي‎گويد : « کان حج الصبية بنفسها کحج الصبي مستحباً » [ 53 ] و نيز مي‎گويد : کسي که داراي يکي از شرايط حج نيست ، ولي مانعي هم از انجام حج ندارد ؛ مانند عبد مأذون و فقير و صبي مميز ، مستحب است که به حج برود . روشن است که استحباب ملازم با صحّت است . وقتي عملي استحباب داشته و ثواب بر آن مترتب است به يقين صحيح خواهد بود . ايشان سه دليل براي صحت حج صبي اقامه مي‎کنند : الف ) اجماع ب ) عمومات الحج و أفعاله فإنّها شاملة للصبيّ أيضاً ج ) روايات . [ 54 ]

ب ) روايات

1 . زني از پيامبرخدا(ص) دربارة حجّ صبي پرسيد که آيا او مي‎تواند حج انجام دهد ( يا مي‎توان براي او حج انجام داد ) ، حضرت فرمودند : بله و براي تو نيز پاداشي هست ؛ « عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ(ص) ِرُوَيْثَةَ وَهُوَ حَاجٌّ فَقَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يُحَجُّ عَنْ مِثْلِ هَذَا قَالَ نَعَمْ وَلَكِ أَجْرُهُ » . [ 55 ]

2 . روايتي را علامة حلّي از ابن عباس نقل کرده که شبيه به روايت قبل است ؛ « رفعت امرأة صبياً فقالت : يا رسول الله أ لهذا حجٌ ؟ قال : نعم و لک أجرٌ » [ 56 ] در اين دو روايت ، براي مادر بچه ثواب مقرر شده و اين بيانگر آن است که حج صبي صحيح مي‎باشد والاّ ترتّب ثواب براي عمل غير صحيح ، معنايي نخواهد داشت . از سوي ديگر ، اين عمل در منظر پيامبرخدا (ص) و با امر ايشان انجام شده است که خود دلالت بر صحّت اين عمل مي‎کند . [ 57 ]

3 . « عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ(ع) عَنِ الصَّبِيِّ مَتَي يُحْرَمُ بِهِ قَالَ إِذَا اثَّغَرَ » . [ 58 ] ( ثغر يعني ريزش دندان ) امام جواد(ع) احرام صبي را منوط کردند به ريزش دندان که در سن12 سالگي است و در اين سن ، صبي هنوز بالغ نشده است . پس احرام درحديث به معناي وجوب نيست .

4 . در روايتي ، تظليل براي کودکان و زن ها ، در حال احرام ، جايز شمرده شده است ؛ « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ : لا بَأْسَ بِالقبّة عَلَي النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ وَهُمْ مُحْرِمُونَ » [ 59 ] اين روايت بيان مي‎کند که احرام بچه صحيح است و الاّ سؤال از تظليل در اينجا لغو خواهد بود .

5 . رواياتي که دلالت بر عدم اجزاء حجّ صبي از حَجّة الإسلام [ 60 ] مي‎کند ، ظهور در صحّت حج وي دارد ؛ زيرا اگر حج او باطل بود ، ديگر نوبت به بيان حکم ( عدم اجزاء ) نمي‎رسيد . پس بيان حکم دلالت مي‎کند بر اين که صحّت حجّ او ، مفروغ منه بوده است . [ 61 ]

نتيجه اين که صبي مي‎تواند و بر او جايز است احرام ببندد و حج وي مشروع و صحيح مي‎باشد .

اذن ولي در انجام حج

پرسش ديگري که بايد به آن پاسخ داده شود ، اين است که :

« آيا با اثبات صحتِ احرام و حجّ صبي ، او بايد از وليّ خود اذن بگيرد يا اذن از ولي در صحّت حج شرط نيست ؟ »

در اين مورد ميان فقها اختلاف نظريه وجود دارد ؛ گروهي ؛ مانند شهيد اول و علاّمة حلّي قائل به شرطيت اذن از ولي هستند .

شهيد اول مي گويد : « لاَ يَصِحُّ مُبَاشِرَته إِلاّ أَن يَکُونَ مميّزاً وَأَذن لَهُ الوليّ » . [ 62 ]

صاحب رياض نيز مانند شهيد اول قائل به اذن صبي از ولي مي‎باشد ؛ « فاعلم أنّه لا يجب علي الصبيّ مطلقا و لا علي المجنون و يصحّ الإحرام من الصبيّ المميّز بإذن الوليّ » . [ 63 ]

علاّمه در تذکره و تحرير ، بر اين باور است که صحّت احرامِ صبي مشروط به اذن ولي است و اگر بدون اذن او باشد صحيح نيست . [ 64 ]

دلايل لزوم اذن از ولي :

1 . انجام مناسک حج ، بر افراد بالغ است ؛ چون اينان هستند که شرايط وجوب را دارند . پس اگر غير بالغ ، مأذون در حج باشد ، خلاف اصل مي باشد .

اکنون آنچه در اين جا بيان گرديده ، در مورد صبيّ مأذون است و صبيّ غير مأذون ، از مورد نص خارج مي باشد و حج وي نيست ؛ « ورود المنع عليه ظاهر بل للإقتصار فيما خالف الأصل علي المتيقّن من مورد الفتوي و النص و هو الصبيّ المأذون و ذلك لأنّ الإحرام عبادة متلقّاة عن الشرع يجب الإقتصار فيها علي النص » . [ 65 ]

2 . چون اعمال حج ، همراه با صرف مال است و از سوي ديگر صبي نيز ممنوع از تصرف در مال مي‎باشد ، پس بايد از طرف ولي خود مأذون باشد . [ 66 ]

اما گروهي ديگر اذن ولي را شرط نمي‎دانند :

مرحوم خويي مي‎گويد : « لايشترط في صحته إذن الوليّ » . [ 67 ] صاحب مستمسک عروه نيز گفته است « الأقوي عدم الإشتراط في صحّته » [ 68 ] امام راحل نيز بيان کرده است که : « و الأقوي عدم اشتراط صحّة حجّه بإذن الوليّ » . [ 69 ]

دلايل عدم لزوم اذن :

کساني که قول عدم لزوم اذن ولي را پذيرفته‎اند ، در پاسخ قول قبلي ( لزوم اذن ) به دلايلي تمسک کرده‎اند :

1 . « إنّ إطلاق الأدلّة و العمومات كافية في صحته و رجحانه . . . » ادلة صحّت حجّ صبي مطلق بوده و آن را مشروط به اذن از ولي ّ نکرده اند . پس مخالف اصل و يا خروج از متيقّن لازم نمي‎آيد . علاوه آن که از خود اين عمومات توقيف و تعيين به دست مي‎آيد . [ 70 ]

2 . از سوي ديگر ، حجّ وي ـ اولاً و بالذات ـ همراه با صرف مال نيست [ 71 ] و اگر عملي انجام دهد که صرف مال را در پي داشته باشد ، در صورت کفاره ، اگر قائل شويم عمد صبي و خطاي وي يکي بوده و فرقي ندارند ، کفاره‎اي متوجّه او نخواهد بود و به فرض ثبوت کفار ه براي صبي ، براي پرداخت آن ، اگر ولي اجازه دهد ، بحثي در آن نيست و اشکالي ندارد ، اما اگر اجازه ندهد ، بر ذمّة صبي خواهد ماند و بايد بعد از بلوغ بپردازد . درمورد خريد هَدي و قرباني نيز همينگونه است ؛ « ومجرّد ذلک لايوجب سقوط الحجّ » . [ 72 ]

وجوب طواف نساء بر صبي

يکي از اعمال و مناسک مهم در حج ، طواف نساء است . اهميت آن به قدري است که در صورت به جا نياوردن ، حاجي ديگر نمي‎تواند ازدواج کند و اگر همسر داشته باشد ، همسرش بر او حرام خواهد شد و تا زماني که آن را به جا نياورد ، اين حکم همچنان باقي خواهد ماند .

در اين ميان ، آنچه مهم است ، حجّ صبي است . با اين که انجام اعمال حج بر صبي مستحب است ، آيا طواف نساء بر او واجب است ؟ و آيا او نيز همچون افراد بالغ ، بايد تمام اعمال حج را انجام دهد ؟

پيش از پاسخ به اين پرسش بايد به سه نکته توجه داشت :

1 . طواف نساء ، بر مرد و زن بالغ واجب است و در اين مورد هيچ اختلافي وجود ندارد . روايات نيز بر آن تصريح دارند .

امام کاظم(ع) فرمود : طواف نساء بر زن کبيره واجب است ؛ « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ(ع) عَنِ الْخِصْيَانِ وَالْمَرْأَةِ الْكَبِيرَة أَعَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلِّهِمْ » . [ 73 ]

2 . در موسم حج ، زن بر مرد و مرد بر زن زماني حلال مي‎شوند که طواف نساء را انجام داده باشند .

3 . هر عملي که بر مُحرِمِ بالغ حرام است ، بر صبيِ مُحرِم نيز حرام مي باشد و از هر عملي که او بايد اجتناب کند ، بر صبي نيز لازم است از آن بپرهيزد . [ 74 ]

در مورد وجوب طواف نساء بر صبي ، همة علما ( غير از يک نفر ) اتفاق نظر دارند .

شهيد اول در دروس گفته است : طواف نساء واجب است ولي با ترک آن ، حج باطل نمي‎شود اما زن هم بر او حلال نمي‎گردد و حکم خصي ، خنثي و صبي نيز چنين است . [ 75 ] « و يلزم به [ طواف النساء ] الصبيّ المميّز ، و يطوف الولي بغير المميّز ، فلو تركاه وجب قضاؤه كما يجب علي غيرهما ، و يحرم عليهما النساء بعد البلوغ ، و يمنعان من الاستمتاع بالحلائل قبل البلوغ » . [ 76 ]

صاحب جواهر مي نويسد : عده اي تصريح کرده اند اگر صبيّ طواف النساء را ترک کند ، زن بر او ، بعد از بلوغش حرام خواهد شد ؛ چرا که احرام بستن ، سبب حرمت زنان مي‎شود و اين حکمي وضعي است و احکام وضعيه تنها اختصاص به مکلّفين ندارد بلکه شامل غير مکلّفين هم مي شود . پس همانطور که احرام سبب حرمت مي شود ، طواف النساء نيز سبب حلّيت مي گردد . ايشان در ادامه چنين توضيح مي‎دهد : حديث رفع ، تنها حکم تکليفي را برمي‎دارد و کار به حکم وضعي ندارد . همچنين حرمت نساء از آثار حکم وضعيِ ترکِ طواف النساء است ، لذا رفع نمي‎شود . [ 77 ] ايشان نظر نهايي خود را اينگونه بيان مي‎کند ؛ « و كيف كان فهو أي طواف النساء لازم للرجال و النساء و الصبيان و الخصيان و الخناثي بلا خلاف معتد به أجده فيه . . . » [ 78 ]

صاحب کشف اللثام نيز همچون ديگران مي گويد : صبي هم مانند مردان و زنان بايد طواف نساء را انجام دهد [ 79 ] و علّت آن را چنين بيان مي کند ؛ « يحرم علي المميز بعد بلوغه من أنّ الإحرام سبب لحرمتهنّ و الأحکام الوضعية لا تختص بالمکلف » . [ 80 ]

علاّمة حلّي در تذکره بر وجوب آن ادعاي اجماع کرده است ؛ « طواف النساء واجب عند علمائنا أجمع علي الرجال و النساء و الخصيان من البالغين و غيرهم . . . » . [ 81 ] امام راحل نيز طواف النساء را حتي براي صبي غيرمميز لازم دانسته ، مي گويد : ولي وي بايد او را طواف دهد ؛ « لا يختصّ طواف النساء بالرجال ، بل يعمّ النساء و الخنثي و الخصيّ و الطفل المميّز ، فلو تركه واحد منهم لم يحلّ له النساء و لا الرجال لو كان امرأة ، بل لو أحرم الطفل غير المميِّز وليّه يجب علي الأحوط أن يطوف به طواف النساء حتي يحلّ له النساء » . [ 82 ]

اما در ميان فقهاي معاصر ، تنها مرحوم آيت الله خويي به مخالفت برخاسته و قول عدم وجوب طواف نساء بر صبي را ترجيح داده است . ايشان مي‎گويد : ظاهر آن است که با ترک طواف نساء ، زن بر او حرام نمي‎شود ؛ زيرا دو نوع حکم بر احرام بار مي‎شود :

1 . حکم وضعي ؛ مانند بطلان عقد در حال احرام .

از شرايط عقد آن است که در حال احرام ، عقد بسته نشود ، لذا از اين جهت فرقي ميان بالغ و غير بالغ وجود ندارد ؛ زيرا احکام وضعيه تنها به بالغ اختصاص ندارد پس اگر صبي در حال احرام ، عقد نکاح ببندد صحيح نخواهد بود .

2 . حکم تکليفي ؛ مانند ترک تقبيل و ترک لمس با شهوت . اين ها احکام تکليفي محض هستند و اين نوع احکام ، از آغاز در حقّ صبي ثابت نيست تا اين که گفته شود با طواف نساء اين محظورات نيز بر طرف مي‎شود . چون شرط حکم تکليفي ، بلوغ است پس وقتي مُحرِم ، مکلّف نباشد ، در واقع چيزي بر او حرام نخواهد بود . پس وي مي‎تواند مرتکب آن ها شود . پس حرمت ترک طواف نساء از احکام مختص بالغين بوده ، لذا صبي با ترک آن حجش صحيح است و زن بر او حرام نمي‎شود . [ 83 ]

عدم کفايت حج صبي از حجّة الاسلام

بعد از اثبات جواز ، مشروعيت و همچنين صحّت حجِ صبي ، بايد به اين پرسش مهم پاسخ داد که : آيا حج او کفايت از حجة الإسلام مي‎کند يا خير ؟ به بيان ديگر اگر معتقد شويم که حجّ کودکِ غير بالغ صحيح است و آن کودک بعد از بلوغ مستطيع شود و قدرت رفتن به حج تمتع را پيدا کند ، آيا بر او واجب است به حج برود يا همان حج دوران کودکي کافي است ؟

در پاسخ بايد گفت : هيچ اختلافي در عدم کفايت حج صبي از حجة الاسلام وجود ندارد و علاوه بر روايات ، اجماع نيز مؤيد [ 84 ] آن است .

آية { وَلِلّهِ عَلَي النّاسِ حِجُّ البَيتِ مَن استَطاعَ اَِليهِ سَبيلاً } دربارة وجوب حج است بر افراد بالغ و شامل غير بالغ نمي‎شود . پس حجّ صبي امتثال امر الهي نبوده و تکليف بر عهدة او باقي خواهد ماند ، لذا اين حج او مجزي نبوده و بايد حج ديگري بعد از بلوغ بجا آورد .

روايات نيز دلالت مي‎کنند که حج زماني بر انسان واجب مي‎شود که محتلم شود و بالغ گردد .

از اطلاق روايات زير ، عدم کفايت حج قبل از بلوغ نسبت به حجة الاسلام را مي‎توان برداشت کرد :

1 . امام‎صادق(ع) مي‎فرما يد : « وَ لَوْ أَنَّ غُل اماً حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ ، ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ اْلإسْلاَم‏ » . [ 85 ]

2 . نيز به همين مضمون فرمودند : « وَلَوْ أَنَّ غُلاَماً حَجَّ عَشْرَ سِنِينَ ، ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ اْلإسْلاَم » . ‏‏ [ 86 ]

3 . از اسحاق بن عمار است که : « سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ(ما) عَنِ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ عَلَيْهِ حَجَّةُ اْلإسْلاَمِ إِذَا احْتَلَم‏ » . [ 87 ]

گفتار علما

1 . فاضل هندي درکشف اللثام گفته است : طبق احاديث فوق ، حج صبي کفايت ازحج واجب نمي کند . [ 88 ]

2 . مرحوم نراقي ادعاي اجماع کرده ، مي گويد : « لا يجزئ هذا الحجّ بقسميه عن حجّة الإسلام بلا خلاف بل بالإجماع » . [ 89 ]

3 . علاّمة حلّي نيز در تذکره همين قول را پذيرفته و گفته است : حجّ صبي تطوّعي است و کفايت از حَجّة الإسلام نمي‎کند . [ 90 ]

4 . صاحب جواهر نيز به بيان ديگري مي‎گويد : يکي از شرايط وجوب حج ، کمال عقل و بلوغ است لذا حج بر صبي واجب نيست . پس اگر در حال غير بلوغ حج انجام دهد ، حتي اگر قائل به شرعيت عبادات او هم باشيم ، باز هم کفايت از حجة الاسلام نخواهد کرد . [ 91 ]

5 . در مستمسک عروه نيز آمده است : حتي اگر قائل به صحّت و شرعيت عبادات صبي باشيم ، باز هم کفايت از حجة الاسلام نمي‎کند . [ 92 ]

6 . امام راحل نيز فرموده است : « و لو حجّ الصبيّ المميّز صح ، لكن لم يجز عن حجّة الإسلام » . [ 93 ]

7 . بلوغ صبي قبل از احد الموقفين

در برخي روايات ، در خصوص عبد و مملوک آمده است : اگر قبل از وقوف به مشعر يا عرفات آزاد شود ، در اين صورت حج او کفايت از حجة الاسلام کرده و لازم نيست بعداً حجة الاسلام به جا آورد . « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِي مَمْلُوكٍ أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ : إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمَوْقِفَيْنِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ » . [ 94 ]

و نيز در روايتي به طور مطلق بيان شده است : اگرکسي مشعر را درک کند ، حج را درک کرده است : « عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) : « مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ » . [ 95 ] اما سؤالي که به ذهن مي‎رسد آن است که اگر صبي نيز همچون مملوک ، قبل از احد الموقفين بالغ شود ، آيا حج وي کفايت از حجة الاسلام مي‎کند ( با توجه به اين که حج او هنگام شروع ، ندبي بوده است ) آيا اطلاق « مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ » شامل صبي مي‎شود و نيز آيا مي‎توان صبي را به مملوک ملحق کرد و از مملوک الغاء خصوصيت نمود و حکم مملوک را بر صبي نيز جاري ساخت ؟

فقها در اين مسأله نظرية واحد نداشته و همداستان نيستند و چند قول از سوي آنان مطرح شده است ؛ عده‎اي چنين حجي را کافي مي‎دانند . گروهي نيز راه احتياط را در پيش گرفته و قائل به اعادة حج شده‎اند و گروه سومي نيز در ترديد مانده اند .

توضيح

مرحوم علامه حلّي در تحرير الاحکام ، بعد از مشروط کردن احرام صبي به اذن وليّ ، مي گويد : اگر او قبل از احد الموقفين ، کامل و بالغ گردد ، اين حج وي کفايت از حَجة الإسلام مي‎کند [ 96 ] و در تذکره نيز براين امر تأکيد کرده است . [ 97 ]

شيخ طوسي ، صاحب جواهر ، شهيد اول ، حکيم و نيز امام راحل(ره) همين قول را پذيرفته و تصريح کرده‎اند که : بلوغ قبل از احد الموقفين سبب اجزاء حج صبي است و کفايت از حَجّة الإسلام مي کند و وجوب حجة الاسلام از ذمّه وعهدة وي برداشته مي شود . [ 98 ]

اما گروهي دچار ترديد شده ، نتوانسته اند موضع مشخصي اتخاذ نمايند .

شهيد ثاني مي‎گويد : اين که حجّ چنين فردي کفايت از حجة الاسلام کند ، محل ترديد است . [ 99 ] همچنين مرحوم علاّمه در منتهي ادعاي ترديد کرده ( گر چه در نهايت قول اجزاء را پذيرفته ) است . [ 100 ]

گروهي ديگر قائل به احتياط شده و اعادة آن را لازم دانسته اند . صاحب رياض مي گويد : حجت و دليلي که قابل اعتنا باشد ، نيافتم ، پس احوط آن است که بعد از استطاعت ، اعاده کند . [ 101 ] نراقي نيز مي گويد : احوط بلکه اظهر آن است که اعاده نمايد . [ 102 ] مرحوم حکيم هم ، بعد از اين که به جواب از ادلّة إجزاء پرداخته ، گفته است : احوط بلکه قول قوي آن است که بعد از مستطيع شدن ، اعاده کرده ، دوباره حج بجا آورد . [ 103 ]

علت ترديد :

آنچه سبب ترديد گرديده ، اين است که : احرام صبي ، ندبي و مستحبي بوده ، لذا نمي‎تواند تبديل به فرض و وجوب شود . [ 104 ] به عبارت ديگر ، چون حجّ صبي ندبي است ، لازمه‎اش آن است اعمالي که تا قبل از بلوغ انجام داده به نيت ندب باشد نه وجوب و اعمال ندبي کفايت از اعمال وجوبي نمي‎کند ، به خصوص آنکه افعال وي تمريني است نه تکليفي . [ 105 ] از سوي ديگر ، کمال او زماني است که انشاي حج در آن زمان صحيح مي‎باشد ( قبل از وقوف ) ، و اگر تجديد نيت کند ، مجزي خواهد بود . [ 106 ]

لذا نمي‎توان به حکم متعيني دست يافت و ترديد همچنان باقي خواهد ماند .

دلايل قول به اِجزاء و کفايت

کساني که حج چنين فردي را مجزي مي‎دانند و قائل شده‎اندکه حج وجوبي از گردن وي ساقط مي شود ، به دلايل ذيل تمسک کرده‎اند :

1 . رواياتي را که در خصوص عبد و مملوک وارد شده ، الغاء خصوصيت کرده ، آن را سرايت به هر فردي مي دهند که قبل از احدالموقفين کامل مي‎شود . [ 107 ] به اين صورت که ملاک در اِجزاء ، کمالِ قبل از رسيدن به احدالموقفين است و فرقي نمي‎کند که اين کمال با بلوغ حاصل شود يا با عتق و حريت ، لذا صبي را نيز شامل شده و حج او مجزي از حجة الاسلام خواهد بود . [ 108 ]

2 . اطلاق روايت « من أدرک المشعر فقد أدرک الحجّ » شامل صبي نيز مي‎شود . [ 109 ]

3 . اجماع شده است بر اِجزاء چنين حجّي . علاّمه در تذکره ادعاي اجماع کرده و گفته است : « و إن بلغ الصبيّ . . . قبل الوقوف بالمشعر فوقف به أو بعرفة معتقا و فعل باقي الأركان ، أجزأ عن حجّة الإسلام . . . عند علمائنا أجمع‏ » . [ 110 ]

4 . همانطور که اگر صبي بعد از نماز ظهر بالغ شود اقوي اين است که اعاده بر او واجب نيست ، در حج نيز اينگونه است . و همانگونه که ماهيت نماز ظهر قبل از بلوغ و بعد از بلوغ يکسان است ، در حج نيز چنين است . ماهيت حج ندبي صبي قبل از بلوغ با حج واجب او بعد از بلوغ فرقي با هم ندارند و اين که گفته شده : مستحب مجزي از واجب نيست ، در جايي است که اين دو از لحاظ ماهيت با هم متفاوت باشند . [ 111 ]

به بيان ديگر ، حجّ صبي و حج بالغ از نظر مصلحت و مفسده و از نظر ملاک امر ، تفاوتي ندارند و اگر تفاوتي وجود داشته باشد ، از جهت امر است نه از جهت متعلق امر و مأمور به ؛ يعني حجّ مطلقاً مصلحت دارد ، فقط اگر صبي انجام دهد ، به خاطر صبي بودنش براي او مستحب است و اگر بالغ انجام دهد ، به خاطر بلوغش بر او واجب مي گردد . چنين تفاوتي موجب نمي‎شود که حج صبي مجزي نباشد .

5 . قول به اِجزاء ، فتوايي است که مشهور به آن قائل شده اند . [ 112 ]

نقد :

اين دلايل کافي نبوده و داراي اشکالاتي است :

1 . الغاي خصوصيت به قرينة ( داخلي و يا خارجي ) نياز دارد که در ما نحن فيه و در بحث ما چنين قرينه‎اي وجود ندارد . پس نمي‎توان حکم مملوک را به صبي سريان داد . اين نوعي قياس است . [ 113 ]

2 . اجماعي که مرحوم علامه ادعا کرده ، تعبّدي نيست بلکه مدرکي و اجتهادي است ؛ « لإمکان استنادهم في الحکم المذکور إلي الروايات الواردة في العبد و تعدوا من موردها إلي الصبي » . [ 114 ]

3 . روايت « من أدرک المشعر فقد أدرک الحج » از بحث ما خارج است ؛ زيرا اين روايت در مقام بيان تصحيح است و اين که کسي که مشعر را درک کند ، حجش صحيح مي‎شود درحالي که بحث ما دربارة صبي‎اي است که حجش صحيح است و فقط دربارة اِجزاء و عدم اجزاء از حجة الاسلام بحث داريم . پس نمي‎توان به اين حديث تمسّک جست . [ 115 ]

4 . اين که گفته شده حج صبي و حج بالغ از لحاظ ماهيت و طبيعت يکي است و مثل نماز قبل از بلوغ و بعد از آن است ، صحيح نيست ، بلکه اين دو ، تنها در صورت وحدت دارند و وحدت در صورت نمي‎تواند دليل وحدت در ماهيت باشد ؛ مثل نماز نافله ، واجب ، قضا و ادا ، همگي در صورت واحدند ولي هرکدام داراي حقايق گوناگون و مخصوص به خود مي‎باشند . اين که روايات حج صبي را مجزي نمي‎داند دليل بر آن است که حج او با حج بالغ از لحاظ ماهيت و حقيقت متفاوت است . پس اِجزاء و عدم اجزاء دليل بر اختلاف در حقيقت است . [ 116 ]

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

پي‌نوشت‌ها:

[27] . فاضل لنكراني، محمد، القواعد الفقهيه، ص341

[28] . حکيم، سيد محسن، مستمسک عروه الوثقي، ج10، ص180

[29] . بقره : 43

[30] . بقره : 185

[31] . شيخ حر عاملي ، وسايل الشيعه ،ج1، ابواب مقدمات عبادات، باب 4 ( باب اشتراط التکليف ) ح81

[32] . حكيم، سيد محسن، مستمسک عروة الوثقي، ج10، ص180

[33] . الصابوني، محمدعلي، الفقه الشرعي، ج 1، ص101

[34] . تذکرة الفقهاء، ج2، ص331

[35] . الحلي، جمال الدين احمد بن محمد بن فهد، المهذب البارع، ج2، ص47

[36] . النجفي، محمد حسن ، جواهرالکلام، ج8 ، ص329

[37] . نراقي، ملا احمد، مستند الشيعه، ج11، ص108

[38] . تذکرة الفقهاء، ج2، ص331

[39] . البحراني، يوسف، حدائق الناضره، ج9، ص76

[40] . الطباطبايي، سيد علي، عروة الوثقي، ج1، ص581، مسأله 35

[41] . نراقي، ملا احمد، مستند الشيعه، ج11، ص157

[42] . آيات حج را به سه دسته مي توان تقسيم نمود

1- اصل وجوب حج (آل عمران /96و97- حج /27و 25 )

2- افعال حج ( بقره /196و 197و 198و 199و 200و 201 و 202 و 203و 125 و 158- فتح /27 ) 3- احکام و توابع (مائده /2و94 و95و96و97 ؛ حج/ 20و 30 ؛ بقره /126و 127و128). ر.ک. به: کنز العرفان، فاضل مقداد ص242 و محقق اردبيلي، زبدة البيان، کتاب الحج.

[43] . آل عمران : 97

[44] . العاملي، شيخ حر، وسايل الشيعه ، ج11 ابواب وجوب حج باب2 ( باب انّه يجب الحج علي الناس) ح1430

[45] . الفاضل الهندي، کشف اللثام، ج5، ص72 و 149

[46] . نراقي، ملا احمد ، مستند الشيعه، ج11، ص15

[47] . العاملي( شهيد اول)، محمد بن مکي، دروس، ج1، ص306

[48] . ابو جعفرمحمد، الطوسي، المبسوط في فقه الإماميه، ج1، ص328

[49] . موسوي خميني، روح الله، تحرير الوسيله، ج1، ص340

[50] . ابو جعفرمحمد ، الطوسي ، تهذيب الاحکام، ج5، ص6، ح14 ؛ وسايل الشيعه، ج11 ابواب وجوب حج، باب12 ( باب اشتراط وجوب الحج بالبلوغ) ح14198

[51] .شيخ صدوق ، خصال، ج ، ص94 ؛ وسايل، ج1، ابواب مقدمات عبادت ، باب4 (باب اشتراط التکليف) ح81

[52] . علاّمة حلّي، منتهي المطلب، ج10، ص54 ؛ تذکرة الفقهاء، ج7 ، ص24

27 . نراقي ، ملا احمد، مستند الشيعه، ج2، ص155

[54] . همان، ج11، صص15و 157

[55] . شيخ طوسي، الاستبصار، ج2، ص147، ح3

[56] . علاّمة حلّي، منتهي المطلب، ج10، ص54

[57] . اراکي، محسن ، حج الصبيان، مجلة $ميقات الحج&، ش2، ص197

[58] . الکافي، ج4 ، ص276، ح9 ؛ شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج2، ص435 ؛ وسايل الشيعه، ج11، باب20، ابواب وجوب حج، ح14225

[59] . من لايحضره الفقيه، ج2، ص226، ح1064 ؛ شيخ طوسي، تهذيب الأحکام، ج5، ص312 باب24، ح69؛ وسايل الشيعه، ج12، ابواب تروک احرام (باب جواز التظليل)، باب65، ح16967

[60] . همين نوشته (بخش عدم کفايت حج صبي از حجّة الإسلام).

[61] . اراکي، محسن، حج الصبيان، مجلة $ميقات الحج&، ش2، ص197

[62] . دروس، ج1، ص306

[63] . رياض المسائل (چاپ قديم ) ج1، ص338

[64] . تذکره، ج7، ص 26 و ج8 ، ص421 ؛ تحرير الأحکام، ج1، ص90

[65] . رياض المسايل (چاپ قديم )ج 1 ص 338.

[66] . علامه حلي ، تذکرة الفقهاء ، ج 7، ص 26 و ج 8 ، ص 421 ؛ علامه حلي، تحريرالاحکام ، ج 1 ص 90 .

[67] . موسوعة الامام خويي ، ج 28 ، ص 12

[68] . سيد محسن ، الحکيم ، مستمسک عروه الوثقي ، ج10 ، ص 16

[69] . روح الله ، الموسوي الخميني ، تحرير الوسيله ، ج1 ، ص340

[70] . نراقي، مستند الشيعه، ج11، ص18

45. نجفي، محمدحسن، جواهرالکلام، ج17، ص234. صاحب جواهر به خاطر اينکه حج صبي همراه با تصرف مال است، اذن ولي را شرط مي داند، اما احتمال عدم اشتراط اذن از ولي را نيز رد نمي کند؛ زيرا حج وي ـ اولاً و بالذات ـ همراه با صرف مال نيست. ايشان حتي احتمال اجماع هم مي‎دهد؛ $نعم لا بدّ من إذن الوليّ بذلك لاستتباعه المال في بعض الأحوال، فليس هو عبادة محضة، مع احتمال العدم، لعدم كونه تصرفاً مالياً أولاً و بالذات إن لم يكن إجماعاً، كما هو ظاهر نفي الخلاف فيه بين العلماء&.

46. نراقي، مستند الشيعه، ج11، ص18 ؛ شيخ طوسي، المبسوط في فقه الإماميه، ج1، ص329

[73] . وسايل الشيعه، ج13، ابواب الطواف، باب2 (باب وجوب طواف النساء) ح17790

[74] . شيخ طوسي، المبسوط ، ج1، ص329 ؛ تهذيب الاحکام، ج5، ص409 باب 26 ذيل حديث 69

[75] . دروس، ج1، ص404

[76] . همان، ص458

[77] . جواهرالکلام، ج19 ، ص260

[78] . همان، ص 410

[79] . کشف اللثام، ج5 ، ص484

[80] . همان، ج6 ، ص228

[81] . علاّمة حلّي، تذکرة الفقهاء ، ج8 ، ص353

[82] . موسوي خميني، روح الله، تحرير الوسيله، ج1 ، ص416

[83] . موسوعة الإمام الخويي، ج29، ص361

[84] . اين اجماع مدرکي است. لذا فقط مؤيد است نه دليل.

[85] . الکليني، محمدبن يعقوب، الکافي، ج4 ، ص278، ح18 ؛ وسايل الشيعه، ج11 ابواب وجوب حج ، باب 13 (باب ان الصبي إذا حجّ ...لم يجزء) ح14200

[86] . ابوجعفر محمد، الطوسي، الاستبصار، ج2، باب86 ح 1و2

[87] . وسايل الشيعه، ج11، ابواب وجوب حج باب12، ح14197

[88] . کشف اللثام ، ج 5 ، ص 73

[89] . مستند الشيعه ، ج 11 ، ص 20

[90] . تذکرة الفقهاء ، ج 8 ، ص 421

[91] . جواهر الکلام ، ج 17، ص 229

[92] . مستمسک عروة الوثقي ، ج 10 ، ص 14

[93] . روح الله ، موسوي خميني ، تحرير الوسيله ، ج1 ص 340

[94] . شيخ صدوق، من‏ لا يحضره‏ الفقيه، ج2 ، ص433 ، ح2892 ؛ تهذيب الاحکام ، ج5 ، ص5 ، ح13

[95] . وسائل‏الشيعه ، ج14 ، ح13 (ش18540) ، ابواب وقوف بمشعر، باب23

[96] . علاّمه حلّي ، تحريرالاحکام، ج1، ص125

[97] . علاّمة حلّي، تذکرة الفقهاء ، ج8 ، ص421

[98] . شيخ طوسي، المبسوط ، ج1 ، ص297 ؛ جواهرالکلام، ج7 ، ص234 ؛ دروس، ج1 ، ص306 ؛ مستمسک عروه ، ج10، ص29 ؛ روح الله الموسوي الخميني، تحرير الوسيله ، ج1 ، ص348

[99] . شهيد ثاني ، مسالک الافهام ، ج2 ، ص123

[100] . علامه حلّي ، منتهي المطلب ، ج10 ، ص59

[101] . الطباطبايي، سيد علي، ريا ض المسائل (چاپ جديد)، ج6 ، ص22

[102] . نراقي، مستند الشيعه، ج11، ص22

[103] . مستمسک عروه ، ج10 ، ص29

[104] . علامه حلي، منتهي المطلب ، ج10 ، ص59

[105] . مسالک الافهام، ج2 ، ص123

[106] . منتهي المطلب، ج10، ص59

[107] . جواهرالکلام، ج17 ، ص230

[108] . مستمسک عروه، ج10، ص29 ؛ موسوعة الإمام الخويي، ج26 ، ص32

[109] . جواهر الکلام، ج17، ص230

[110] . تذکرة الفقها، ج7 ، ص38

[111] . عروة الوثقي، ج 2، ص 455

[112] . مسالک الافهام، ج 2 ، ص 124

[113] . موسوعة الامام الخويي، ج 26، ص 32 ؛ مستمسک عروه، ج 10، ص29

[114] . موسوعة الامام الخويي، ج 26، ص32

[115] . همان.

[116] . همان